پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۲۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صص ۱۰۱ـ۱۳۰ (مقاله پژوهشی)

No. 29, Autumn & Winter 2021/2022

معناشناسی «سلطان» در قرآن با تأکید بر روابط همنشینی و جانشینی

فاطمه دسترنج[۱]، کیوان احسانی[۲]، افسانه کوه‌رو[۳]، محمد دهقانی[۴]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱/۲۹ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۲/۱۳)

چکیده

یکی از واژگان پراهمّیت در حوزهٔ علوم قرآنی کلمهٔ «سلطان» است. بیشتر دانشمندان معتقدند که در قرآن به‌جای کلمهٔ «معجزه» از واژه‌های «آیه، بیّنه، برهان و سلطان» استفاده شده است. امّا تاکنون هیچکس مصداق این الفاظ را مشخص نکرده است، بگونه‌ای که اگر سوال شود سلطان چه نوع معجزه‌ای است کسی نمی‌تواند به آن پاسخ دهد؟ در تفاسیر نیز اغلب این کلمه را به معنای حجّت و دلیل معنا کرده‌اند. اهمّیت موضوع از آنجا دوچندان می‌شود که درمورد اصالت، ریشهٔ لغوی و معنای این کلمه نیز اتّفاق نظر وجود ندارد. یکی از علومی که توسّط آن می‌توان به این مهم رسیدگی کرد، معناشناسی است. در این علم تحوّلات معنایی واژگان در گذر زمان و درون متن براساس روابط همنشینی و جانشینی بررسی می‌شود. در این مقاله کلمهٔ «سلطان» در سه حوزهٔ معنایی مختلف؛ «حکومت سیاسی، حجّت و برهان، معجزه» مورد بررسی قرار گرفته است و در نهایت معنای اصلی/ لغت‌نامه‌ای که برای آن درنظر گرفته شد عبارت است از: «مانعی مسلّط بر دیگران است، که آن‌ها را از مقصودشان منصرف گرداند» و معناهای نسبی که بر اساس آن معنای اصلی در دستگاه معناشناسی قرآن برای سلطان بدست آمدند، عبارتند از: شکافته شدن دریا توسّط حضرت موسی(ع) – داشتن عذر موجّه یا سند معتبر – قدرت و استطاعتی که انسان بر مایملکش دارد – قدرت و اختیاری که ولیّ دمِ مقتول برای کشتن قاتل دارد.

کلید واژه‌ها: سلطان، معجزه، معناشناسی، معنای اصلی، معنای نسبی، همنشینی، جانشینی.

---

۱. استادیار دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسنده مسئول)؛ F-dastranj@araku.ac.ir
۲. استادیار دانشگاه اراک، اراک، ایران، k-ehsani@araku.ac.ir
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، واحد دورود، دانشگاه آزاد اسلامی، دورود، ایران، afsanehkouhro@gmail.com
۴. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران، Dehghani.m100@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

۱- بیان مسأله

کلمهٔ «سلطان» با مشتقاتش ۳۷ بار در قرآن کریم بکار رفته است. «معنای اصلی یا لغت‌نامه‌ای» این کلمه، با «معنای نسبی» که در متن و باتوجّه به وضعیت و موقعیتی که در بافتِ قرآن برخوردار می‌شود متفاوت است. ولی از آن‌جایی‌که «معنای اصلی»، هستهٔ معنایی واژه و نقطهٔ آغاز معناشناسی در اکتساب «معناهای نسبی» است لازم است که در انتخاب آن دقّت کنیم وگرنه در مسیر معناشناسی، به انحراف معنایی کشیده می‌شویم.

با مطالعهٔ کتاب‌های لغت مشاهده می‌شود معانی متعددی برای این کلمه ذکر شده است که هر یک از این کلمات در حوزه‌های معنایی مختلفی قرار می‌گیرند که جانشین و همنشین کلمات دیگری می‌باشند و نمی‌توان بدون تحلیل و بررسی این معانی بدون دلیل یکی از آن‌ها را برگزید و آن را هستهٔ معنایی انتخاب کرد و معناشناسی را بر اساس آن انجام داد. در نتیجه لازم است تا با تحلیل معناشناسانهٔ این لغت به دنبال معنای اصلی آن باشیم و سپس معنای نسبی کلمهٔ «سلطان» را در دستگاه معناشناسی قرآن بیابیم. بدین صورت که جانشین‌های کلمهٔ «سلطان» در این حوزه‌هایی معنایی باید مورد بررسی قرار بگیرند و براساس کلمات محوری که همنشین آن‌ها شده‌اند این تفاوت‌های معنایی را بیابیم. با این روش است که در نهایت می‌توانیم بگوئیم که معنای «سلطان» در قرآن چه می‌تواند باشد؟

پس از تحلیل و یافتن این معنای محوری است که می‌توانیم بگوئیم که منظور از کلمهٔ «سلطان» در حوزهٔ معنایی معجزه در قرآن چیست و معجزهٔ سلطان کدام یک از معجزات انبیای الهی است؟ ارتباط سلطان با «بیّنه»، «برهان» و «آیه» چیست؟ مراد از سلطان در حوزهٔ معنایی غیر از معجزات چه کاربردهایی دارد؟

۲- پیشینه

درخصوص واژهٔ «سلطان» تاکنون کتاب یا پایان‌نامه مجزایی نگاشته نشده است و عمده

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

پژوهش‌های این عرصه، مربوط به سه مقاله است که عبارتند از:

● مقالهٔ «بحثی درباره کلمه سلطان» نوشته احمد احمدی بیرجندی در مجلهٔ ادبی – تاریخی – تحقیقی یغما در اسفندماه ۱۳۵۶. در این مقاله، نگارنده: «سلطان» را کلمه‌ای عربی و به معنای «والی، حجّت، قدرت و قهرمان» در نظر گرفته است که جمع آن «سلاطین» می‌شود. ایشان در نهایت می‌گوید که «سلطان» در قرآن بر دو وجه است: ۱- حجّت ۲- تسلّط، پادشاهی، قدرت و شوکت.

● مقالهٔ «تحوّلات مفهومی و مصداقی اصطلاح سلطان» نوشته عباس احمدوند در پژوهش‌نامه تاریخ تمدّن اسلامی در سال ۱۳۹۲. در این مقاله، نگارنده در مورد ریشه و معنای آن می‌نویسد؛ این اصطلاح اساساً قرآنی است و ریشهٔ سریانی یا آرامی دارد و کاربست آغازین آن در قرآن به معنای حجّت و برهان است که به نیروهای ماورائی که دربردارنده نوعی تسلّط هستند نیز اشاره دارد. ایشان در ادامه به بررسی سیر تطوّر آن در تاریخ و سیاست پرداخته است به‌طوری‌که در نهایت می‌نویسد هرچه مصادیق تسلّط سیاسی این واژه کاهش یافته، تسلّط معنوی آن بیشتر نمود پیدا کرده است.

● مقالهٔ «مفهوم‌شناسی واژهٔ سلطان در قرآن کریم» نوشتهٔ کرم سیاوشی و ابراهیم وکیل در دو فصل‌نامه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن در سال ۱۳۹۶. در این مقاله نگارنده اصالت این کلمه را عربی دانسته و سیر تاریخی کاربرد این واژه را از دورهٔ پیش از اسلام تا زمان کاربرد آن برای فرمان‌روایان بررسی می‌کند. در نهایت می‌نویسد این واژه در قرآن در دو حیطهٔ کلّی معنایی «برهان» و «قدرت» به‌کار رفته است، که هریک از این دو حیطه، مصادیق مرتبط دیگری همچون: «بهانه و دستاویز»، «عذر موجّه»، «معجزه»، «هرگونه سلطه و برتری و نفوذگری و بسط ید» را در بر می‌گیرند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود اغلب نویسندگان، این کلمه را اصیل عربی دانسته و سه معنای محوری «حجّت و دلیل، قدرت سیاسی، معجزه» را برای آن بیان کرده‌اند اما هم این نویسندگان و هم لغویان و مفسّران برای انتخاب این معانی برای «سلطان» دلیل قانع‌کننده‌ای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

نیاورده‌اند و همگان در مورد آن اختلاف دارند. از طرفی انتخاب معنای «معجزه» برای سلطان مشکل را حل نمی‌کند زیرا کلمهٔ معجزه قرن‌ها بعد بوجود آمده است و شامل کلمات «آیه، بیّنه و برهان» نیز می‌شود. «حجّت و دلیل» نیز برای «برهان» و «بیّنه» بکار می‌رود و انتخاب آن برای «سلطان» هیچ مشکلی را حل نمی‌کند توأم به اینکه باید بررسی شود که آیا این معانی در قرآن می‌تواند برای سلطان در نظر گرفته شود یا خیر؟ لذا وجه تمایز این مقاله با سایر پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه این است که نخست برای انتخاب معنای نسبی به تحلیل معانی لغت‌نامه‌ای پرداخته‌ایم و سپس براساس ظرفیت معناشناسی[۱] و توجه به بافت آیات قرآن، بهترین معنا را برگزیده و معنای نسبی این کلمه در قرآن و همچنین کاربست آن در حوزهٔ معنایی معجزه و غیر معجزه در قرآن را مشخص کرده‌ایم.

۳- واژه‌پژوهی سلطان

برای دست‌یابی به معنای اصلی این کلمه می‌بایست با مطالعهٔ کتاب‌های لغت تمامی تعاریفی که درمورد آن ارائه شده است جمع‌آوری گردد و در نهایت با تحلیل آن‌ها، به معنای اصلی کلمهٔ «سلطان» دست یابیم. درخصوص اصالت، ریشهٔ لغوی و معنای واژهٔ «سلطان» نظرات بسیار گوناگون، متعارض و گاهاً متناقضی وجود دارد.

۳-۱. اصالت عربی واژه

یکی از سوالات اصلی در معناشناسیِ تاریخی، پی‌بردن به معنای اصلی و اوّلیه است.

---

۱. معناشناسی (Semantics) مطالعهٔ علمی معناست (صفوی، ۲۷) و به معناشناسی فلسفی، منطقی و زبانی تقسیم می‌شود (قائمی‌نیا، ۷۹-۷۸). معناشناسی زبانی؛ دانش مطالعهٔ انتقال معنا از طریق زبان است (صفوی، ۳۴). در این دانش، معنا درون نظام زبان بررسی می‌شود (قائمی‌نیا، ۵۲۹). در معناشناسی زبانی، از روش‌های گوناگون برای مطالعهٔ معنا استفاده شده است. معناشناسی حوزه‌ای (Fields Semantic) یکی از این روش‌هاست. این روش در مطالعات قرآنی، با نام ایزوتسو گره خورده است. او در روش خود دو رویکرد اساسی داشت: معناشناسی درزمانی یا تاریخی(Diachronic Semantic) و معناشناسی همزمانی(Synchronic Semantic) (ایزوتسو، ۴۳-۳۹). در معناشناسی تاریخی تحولات کلمهٔ مورد نظر در گذر زمان مورد بررسی قرار می‌گیرد در معناشناسی همزمانی جانشین‌های کلمهٔ مورد نظر و همچنین همنشین‌های آن در آیات مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

برای پاسخ‌گویی به این پرسش ابتدا باید بدانیم که آیا کلمه «سلطان»، اصالت عربی دارد یا این‌که کلمه‌ای دخیل است؟ این مورد می‌تواند ما را در یافتن ریشهٔ اصلیِ آن یاری نماید. سپس با بررسی استعمالاتِ آن، برپایهٔ اصول زبان شناختی، به معنای اصلی «سلطان» دست یابیم. برخی معتقدند که این واژه قبل از اسلام، در زبان‌های دیگر و اشعار عربی نیز وجود داشته است لذا باید نظرات مختلف در مورد اصالت این کلمه از نظر سیر تاریخی بررسی شود.

۳-۱-۱. سلطان در سایر زبان‌ها

آرتور جفری در ذیل واژهٔ (Sultan) می‌نویسد: فعل ثلاثی مجرد سلط به معنای سخت و نیرومند بودن در قرآن بکار نرفته است. این واژه با واژه‌ای حبشی و با گروهی از واژه‌های سامی شمالی همزاد است، لغویان مسلمان درباره واژهٔ قرآنی «سلطان» که می‌خواستند آن را مشتق از «سلیط» بدانند، سرگردان بودند. اشپرنگر به‌درستی آن را واژه‌ای بیگانه دانسته که از زبان آرامی قرض گرفته شده است. امّا در زبان سریانی است، که این واژه، کاربرد وسیعی دارد و بی‌تردید از این زبان است که هم واژهٔ «سلطان»، عربی و هم واژهٔ هم‌عرض آن در زبان حبشی گرفته شده است (جفری، ۲۶۱).

۳-۱-۲. در شعر عربی پیش از اسلام

واژگان عربی دورهٔ پیش از اسلام که به دوران جاهلیت مشهور است، پیشینهٔ اصلی کاربرد واژگان قرآن به‌شمار می‌روند و واکاوی دقیق این دوره می‌تواند در فهم معنای استوار واژگان قرآن راه‌گشا باشد. آرتور جفری می‌نویسد: «فعل ثلاثی مجرد «سَلَطَ» در معنای «سخت و نیرومند بودن» نیز در اشعار آن دوره بسیار بکار رفته است» (جفری، ۲۶۶). اما واژهٔ «سلطان» در مفهوم «چیرگی و تسلّط» در اشعار دورهٔ پیش از اسلام تنها یک بار بکار رفته است، آن‌جا که عنترهٔ بن شداد (م۶۱۵ م) سروده است:

یا شَأسُ لَولا أنَّ سُلطانَ الهَوی / ماضی العَزیمَةِ ما تَمَلَّکَ عَنتَرا (ای شأس، اگر نبود که

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

چیرگی هوای نفس دارای عزمی برنّده و حتمی است، عنتره چیزی را بـه‌دسـت نمـی‌آورد) (عنتره، ۱۱۶)

۳-۱-۳. صدر اسلام

پس از رحلت پیامبر اکرم(ص)، سلطان به معنای «قـدرتِ صـرفاً سیاسـی» بکـار رفتـه است؛ چنان‌چه در سقیفه بنی‌ساعده، عمر بن خطّاب استدلال کرد که ما بـر عـرب حجّتـی آشکار و سلطان روشنی داریم و کسی نبایـد در قـدرت سیاسـی (سـلطانِ) محمـد(ص) و میراث او با ما منازعه کند (ابن قتیبه، ۲۵/۱). شاید بتوان علت بروز این تحـول معنـایی را در این دوران، محدود دانستن جانشینی پیامبر به امور صرفاً سیاسی از نظر برخی مسلمانان و تأکید محض بر ولایت سیاسی (قدرت)، و نه ولایت معنوی دانست. از این رو، مـی‌تـوان گفت از منظر سیاسی واژه سلطان بر هر حاکم قدرت‌مندی، از خلیفه تا وزیـر دلالـت دارد (احمدوند، ۱۳۳).

۳-۱-٤. پس از اسلام

پس از اسلام لقب سلطان اصولاً به منشأ مطلق قدرت و حکومت اشاره داشـته و بـرای افرادی با پیشینه نظامی بکار رفته است. ابوجعفر منصور دوّمین خلیفه از خلفای عبّاسی (م ۱۵۸ ق) در خطبه روز عرفه در اواخر خلافت خود، خـویش را سـلطان (قـدرت) الله فـی ارضه خواند (طبری، ۸۹/۸). وی همچنین در وصـیّت بـه مهـدی (حکـ : ۱۵۸-۱۶۹ ق)، تصریح کرد که از سلطان باید اطاعت کرد و بس(صفوت، ۳۵/۳). به گفته ابـن خلـدون (م ۸۰۸ هـ ق)؛ جعفر برمکی نیز بخاطر داشتن قدرت فراوان در دولت، سـلطان خوانـده شـد (باشا، ۳۲۳). بعدها، دیگر غاصبانِ قدرتِ خلیفه نیز، القابی چـون «أمیرالأمـرا» و «سـلطان» یافتند (ابن خلدون، ۲۹۷).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

۳-۲. ریشه لغوی

در خصوص ریشهٔ لغوی و معنای اصلی واژه «سلطان» از منظر اهل لغت چهار دیدگاه مطرح است:

۳-۲-۱. دیدگاه اوّل

سلطان از ریشهٔ سه حرفی «س، ل، ط» گرفته شده است و معنای قوّه و قهر می‌دهد (ابن‌فارس، ۹۵/۳) و تعبیر «سنابک سلطان»، که معنی (کلاه‌خودها و شمشیرهایی که محکم و بلند) می‌دهد نیز مفهوم تسلّط و غلبه در آن نهفته است. طبق این دیدگاه سلطان مفهوم تسلّط و قدرت از روی قهر می‌دهد. بر اساس این دیدگاه به حجّت و دلیل هم به‌خاطر آن‌که بر دل‌ها و اندیشه‌ها سیطره می‌یابد، سلطان می‌گویند (همان).

۳-۲-۲. دیدگاه دوم

برخی سلطان را مشتق از «سَلطَنَ»، به معنای «قوّت» گرفته‌اند (طریحی، ۲۲۵).

۳-۲-۳. دیدگاه سوم

برخی سلطان را مشتق از «سلیط»، به‌معنای «هر چیزی که نور می‌دهد گرفته‌اند. در این صورت حرف «نون» در سلطان زائد خواهد بود علاوه بر آن؛ باب رباعی «سَلطَنَ» در زبان عربی اصیل نیست. ابن منظور بر این باور است که سلطان بخاطر مصدر بودن جمع بسته نمی‌شود در نتیجه سلاطین اشتباه است (ابن منظور، ۳۲۱/۷-۳۲۰).

۳-۲-٤. دیدگاه چهارم

برخی از واژه‌شناسان برای واژهٔ سلطان، مصداق «حجّت» را اصیل‌تر از مفهوم «سلطه و غلبه و قهر» دانسته‌اند؛ بنابراین مدّعی شده‌اند به فرد زمامدار نیز از آن رو سلطان گفته می‌شود که وی حجّت خدا در روی زمین است (زبیدی، ۲۹۲/۱۰). مشهورترین روایت در این زمینه، روایت «السلطان ظلّ الله سبحانه فی الارض و خلیفته علی خلقه و امینه علی رعایه حقّه» است که عتبی آن را در ابتدای کتاب تاریخ یمینی نقل کرده است (عتبی، ۶۷/۲).

همان‌طور که مشاهده می‌شود در خصوص ریشهٔ لغوی کلمهٔ سلطان نمی‌توان به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

صراحت یک نظر را بیان کرد زیرا هر یک از لغویون ریشهٔ خاصی را برای آن ذکر کرده‌اند که عبارتند از: «سَلَطَ، سَلیط و سَلطَنَ» از طرفی «سَلطَنَ» در زبان عربی اصیل نیست و سلاطین نیز که بسیار کاربرد دارد را ابن منظور کلمه‌ای اشتباه می‌داند لذا بنظر می‌رسد دیدگاهی که اصالت «سلطان» را غیر عربی می‌داند صحیح‌تر باشد.

۳-۳. بررسی جانشین‌های سلطان در معنای اصلی

با صرف‌نظر از اصالت و ریشهٔ لغوی این واژه، معناهایی که برای آن ذکر شده است، از این قرار است: «حجّت و برهان – چیرگی و غلبه از روی قهر – هرچیزی که نور می‌دهد – فرمانروای سیاسی».

باتوجّه به این‌که معنای شیء نورانی در قرآن برای سلطان بکار نرفته است و اینکه کلمه‌های «برهان، حجّت، دلیل و...» در یک حوزهٔ معنایی قرار دارند و همچنین فرمان‌روای سیاسی را می‌توان لقبی برای «مَلِک، امیر و...» نیز درنظر گرفت لذا نمی‌توان بدون توجه به وجه تمایزی که با یکدیگر دارند، آن‌ها را به‌عنوان معنایی برای سایر کلمات درنظر گرفت. به بیان دیگر برهان، حجّت و سلطان، کلمات صددرصد مترادفی نیستند. ابوهلال عسکری می‌نویسد: «مَلِک» صرفاً معنای قدرت داشتن بر مقدورات گسترده را می‌رساند. امّا «سلطان» هم مشتمل بر مقدورات وسیع و گسترده بوده و هم اندک. معنای دیگر «سلطان»، مانعی مسلّط بر دیگران است، تا آن‌ها را از مقصودشان منصرف گرداند. به‌عنوان مثال اگر کسی بر دیگری «سلطان» نداشته باشد، معنایش این است که نمی‌تواند او را مانع از انجام کاری گرداند (عسکری، ۱۷۱).

در ادامه به این موضوع رسیدگی می‌کنیم که آیا سلطان در قرآن می‌تواند در معناهای «حکومت سیاسی» و یا «حجّت، دلیل، برهان و...» بکار رود یا خیر و سپس معنای اصلی و محوری این کلمه را می‌یابیم و پس از آن معنای نسبی «سلطان» در قرآن را می‌یابیم و در نهایت مراد از این کلمه را در دایرهٔ معنایی معجزه و غیر از آن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

۳-۳-۱. بررسی سلطان در معنای حکومت سیاسی

صاحب تفسیر البرهان در ذیل آیه «وَ قُل رَّبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَل لِّيَ مِن لَّدُنکَ سُلْطَنًا نَّصِيرًا: بگو: ای پروردگار من، مرا به راستی و نیکویی داخل کن و به راستی و نیکویی بیرون بر، و مرا از جانب خود پیروزی و یاری عطا کن» (الاسراء/۸۰) روایتی از تفسیر عیاشی نقل می‌کند که در آن؛ ابوالجارود از زید بن علی نقل می‌کند که مقصود از «سلطان» در این آیه «شمشیر» است (عیاشی، ۳۱۵/۲). بدیهی است که براساس این استدلال، مقصود از شمشیر؛ غلبه و سلطه است که آن نیز در گرو وجود حکومتی مقتدر و الهی است. آقای بحرانی روایت دیگری از ابن عبّاس نقل می‌کند که منظور از قسمت اوّل این آیه، روز فتح مکّه، است. با ترکیب این دو قسمت می‌تواند نتیجه گرفت که: این آیه تنها آیه‌ای است که واژه «سلطان» در آن با مقوله حکومت و سیاست مرتبط است؛ حکومتی که عزّت و سربلندی را برای پیامبر(ص) و مسلمانان در پی داشته باشد و چه‌بسا مقصود از آن، درخواست حاکمیتی منصور و ظفرمندانه باشد که پیامبر اسلام(ص) در نیمه دوّم رسالت خود در مدینه بدان دست یافت؛ چنان‌که پیروزی‌های پی در پی در بدر، خیبر، مکّه، تبوک و... برای لشکر اسلام رخ نمود و پیامبر(ص) در حالی رخت از جهان بربست که خطری اسلام را در برابر دشمنان خارجی و مشرکان تهدید نمی‌کرد؛ بلکه بالاتر از آن، پیامبر(ص) فرستادگانی به سوی پادشاهان و قدرت‌های اطراف و اکناف فرستاد و آن‌ها را به پذیرش دین اسلام دعوت کرد» (بحرانی، ۵۷۵/۳).

علّامه طباطبائی با نظری کاملاً متفاوت در مردود دانستن این نظریه می‌نویسد: «دخول و خروج به صدق این است که صدق و واقعیت را در تمامی دخول و خروج‌هایش ببینند، و صدق سراپای وجودش را بگیرد، چیزی بگوید که عمل هم بکند، و عملی بکند که همان را بگوید. «وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصِيراً» یعنی سلطنتی یاری شده، به این معنی که مرا در تمامی مهمّاتم و در هر کاری که مشغول می‌شوم یاری کن در این آیه به طور مطلق رسول خدا(ص) را امر می‌کند که از پروردگارش بخواهد در تمامی مدخل و مخرج‌ها او را

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

سرپرستی کند، بنابراین اطلاق، دیگر وجهی نیست که گفتار بعضی از مفسرین را قبول کنیم که گفته‌اند: مراد از دخول و خروج، دخول به مدینه پس از بیرون شدن از مکّه و خروج از مدینه به‌سوی مکّه و فتح مکّه است» (طباطبائی، ۲۴۳/۱۳).

۳-۳-۲. بررسی سلطان به معنایی غیر از «دلیل، حجّت و برهان»

در این قسمت آیاتی را می‌آوریم که خداوند از مشرکین می‌خواهد که «سلطان مبینی» برای عقاید خود بیاورند: (الصافّات،۱۵۶؛ الطور، ۳۸) و همچنین آیاتی که در آن خداوند در جواب مشرکان می‌گوید که آن‌ها سلطانی برای این نظرات خود ندارند و این‌که ما سلطانی برای این نظرات و عقاید نازل نکرده‌ایم: (آل‌عمران،۱۵۱؛ الکهف، ۱۵؛ الحج،۷۱؛ غافر، ۵۶و۳۵؛ النجم، ۲۳؛ یوسف، ۴۰؛ الاعراف، ۷۱و۳۳؛ الانعام، ۸۱؛ یونس، ۶۸؛ الروم، ۳۵). این‌ها تنها آیاتی هستند که شاید بتوان در آن‌ها سلطان را به معنای دلیل و برهان درنظر گرفت. یعنی آن‌ها برهانی برای عقاید خود بیاورند.

بیشتر این آیات شبیه هم هستند اما در بین آن‌ها یک مورد وجود دارد که اندکی با دیگر آیات متفاوت است، با بررسی این مورد بقیه نیز حالتی مشابه دارند. «أَمْ أَنزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُواْ بِهِ يُشْرِكُون: آیا ما دلیل محکمی بر آنان فرستادیم که از شرکشان سخن می‌گوید؟» (الروم، ۳۵)

در این آیه سخن از نزول سلطان و تکلّم آن است. همچنین با توجّه به قید توضیحی و توصیفی «تکلّم» برای سلطان، به‌نظر می‌رسد که مقصود از این سلطان موجودی زنده و محسوس و ملموس (مثلاً فرشته‌ای که تمثل یافته باشد و ...) باشد که از جانب خداوند بر مشرکان نمایان شود و عمل شرک ورزانه آن‌ها را درست و موجّه معرفی کند.

اگر این برداشت درست باشد، در این صورت مقصود از سلطان در این آیه امری محسوس به حساب می‌آید. ولی برخی هم گفته‌اند ممکن است استناد «تکلّم» به سلطان از روی مَجاز و به معنای دلالت روشن و بی‌شبهه باشد؛ چه گاه دلیل، از لحاظ روشنگری و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

رسایی چنان قدرت‌مند است که گویی با انسان سخن می‌گوید.

- اکثر مفسران معتقدند مراد از «سلطان» در این‌جا همان برهان و حجّت می‌باشد.

به‌عنوان نمونه میبدی سلطان را در این آیه در مفهوم برهان دانسته که در قالب نزول کتاب آسمانی یا آیاتی از کتاب آسمانی صورت می‌گیرد. این کتاب به‌خاطر رسایی و گویایی مفاهیم و براهینش گویی با انسان سخن می‌گوید (میبدی، ۴۵۴/۷). مکارم شیرازی می‌نویسد: آیا ما دلیل محکمی بر آنان فرستادیم که از شرکشان سخن می‌گوید؟(مکارم شیرازی، ۵۳۸/۳).

- برخی دیگر نیز می‌گویند در این باره دو احتمال وجود دارد هم «برهان و استدلال» و هم «فرشته و کتاب».

علامه طباطبایی معتقد است سلطان در این آیه به معنی برهان است. وی می‌گوید: منظور از «تکلّم» دلالت است که مجازاً آن را تکلّم می‌خوانند و بنابراین معنای آیه این است که: مگر ما به ایشان برهانی دادیم که دلالت بر جواز شرک دارد؟ ایشان می‌افزاید: ممکن هم هست مراد از «سلطان» صاحب سلطان، یعنی فرشته باشد که دراین‌صورت دیگر مجازی در کلمه «انزال» و «تکلم» در کار نیست و معنای آن این است که: مگر ما فرشته‌ای بر ایشان نازل کرده‌ایم و او دربارهٔ شرک آن‌ها سخن گفته است (طباطبائی، ۲۷۴/۶). نویسنده تفسیر انوار درخشان نیز با ارائه دو احتمال می‌نویسد: آیا از جانب پروردگار فرشته‌ای به‌سوی آنان اعزام و فرستاده شده که به صحّت دعوی و آیین آنان گواهی دهد و نیز محتمل است مفاد آن باشد مگر دلیل و شاهدی به‌دست آورده‌اند که به صحّت مرام و گفتار آنان گواهی دهد (همدانی، ۴۲۸/۱۲) و نویسنده تفسیر اثناعشری نیز می‌نویسد: یعنی آیا فرستاده‌ایم بر کافران کتابی یا حجّتی که به آن مسلّط شوند بر مذهب خود. نزد بعضی، سلطان به معنی ذا سلطان است، یعنی پیغمبری یا ملکی که برهان با او باشد، فَهُوَ یَتَکَلَّمُ: پس آن پیغمبر یا آن ملک سخن گوید به آن کتاب یا حجّت تکلّم نماید به این معنی که وضوح دلالت آن بر او باشد بر وجهی که گوئیا ناطق است (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۳۰۰/۱۰).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

● برخی نیز معتقدند مراد از «سلطان» در این آیه فقط می‌تواند فرشته باشد:

صاحب تفسیر جامع می‌گوید: آیا ما برای این مردم پیغمبران و حجّت و بیّنه فرستادیم تا به معتقدات کفر آمیز خودشان با ایشان سخن گویند (یعنی آن مردم بدون عذر و بهانه و علّتی مشرک شده‌اند چه رسولی به‌سوی ایشان فرستاده نشد تا امر کند آن‌ها را بشرک و از این لحاظ عذر و حجّتی در مشرک باقی ماندن خود داشته باشند (بروجردی، ۲۶۳/۵).

نقد و بررسی آراء ذکر شده

همنشین شدن تعبیر «نازل نکردن سلطان» که در اغلب این آیات از آن استفاده شده است، نشان‌دهندهٔ این است که سلطان نازل شدنی است و هرگاه این امر ضروری باشد، فرود می‌آید. با کمک علم معناشناسی و با استفاده از روابط جانشینِ فعل «نزل» در قرآن می‌توان استنباط نمود که منظور از نزول سلطان چیست.

۱- وحی: «إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْکَ الْكِتَابَ (النساء، ۱۰۵) - إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْکَ (النساء،۱۶۳)».

۲- القاء: «أَؤُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا (القمر، ۲۵) - أَأُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِن بَيْنِنَا (ص، ۸)».

۳- جعل: «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (یوسف، ۲) - إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (الزخرف،۳)».

قرآن کریم در مقام نزول با مفاهیمی همچون جبرئیل و نبیّ، در ارتباط و همنشین است و با مفاهیمی همچون وحی، القاء و جعل می‌تواند جانشین باشد و به‌خوبی این مطلب را به ذهن تداعی می‌بخشد که فرایند نزول دوسویه است و نیازمند به دوطرف می‌باشد؛ یک طرف، خداوند و فرشته وحی و طرف دیگر، گیرنده و مخاطب وحی، که شخص پیامبر می‌باشد.

منظور از «ما لَم يُنَزِّل بِهِ سُلطانا»، این است که خداوند پیامبرانی برای تبلیغ شرک و بت پرستی نفرستاده است و در نتیجه نه وحیی در این زمینه شده، نه القائی صورت گرفته، نه کتابی فرو فرستاده شده است و نه معجزه‌ای رخ داده است. در نتیجه مشرکان هیچگونه سند و مدرکی که بن مایهٔ علمی داشته باشد برای عقاید خود ندارند. نه این‌که نمی‌توانند بیاورند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

همان‌گونه که آیت الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم آورده: این تعبیر از قبیل سالبه به انتفای موضوع است، نه به انتفای محمول (جوادی آملی، ۳۷/۱۶-۴۳). مطابق این نظر، تعبیر «ما لَم یُنَزِّل بِهِ سُلطانا» معادل تعبیر «لا بُرهانَ لَهُ» در آیه: «ومَن یَدعُ مَعَ اللهِ إلهاً آخَرَ لا بُرهانَ لَهُ...» (المومنون، ۱۱۷) و به معنی بی‌برهانی ذاتی است، نه نازل‌نشدن برهان.

برخی از مفسران نیز تعبیر «نازل نشدن سلطان» را دلیل بر بکارنرفتن سلطان در معنای برهان می‌دانند؛ بنابراین در تمام نمونه‌ها آن را به معنای «کتاب» یا «وحی» دانسته و مدعی‌اند که منظور از آن، این است که خداوند وحی یا کتابی برای روایت کردن و سزاواری شرک ورزی از آسمان نازل نکرده است (مقاتل بن سلیمان، ۳۰۶/۱ و سیّد بن قطب، ۱۹۹۰/۴).

یعنی نداشتن سلطان با نداشتن برهان متفاوت است. چرا که نداشتن سلطان به این معنی است که هیچ چیزی ندارند که ارائه بدهند ولی نداشتن برهان یعنی این‌که چیزهایی برای ارائه دادن دارند، ولیکن در برابر براهین پیغمبران شکست می‌خورند. بنابراین به‌طورکلی می‌توان مقصود از سلطان را هرگونه مجوِّز و مدرکی دانست که می‌تواند گواه مشرکان بر شرک‌ورزیشان باشد. خواه این گواه (العیاذ بالله) اذن و اجازه خداوند برای شرک‌ورزی باشد که در این صورت دلیل نقلی صرف به شمار می‌آید و خواه از نوع مدارک و اسنادی آسمانی باشد که در آن دلالاتی بر راستی و درستی شرک‌ورزی وجود داشته باشد.

از تحلیل مطالبی که گذشت می‌توان نتیجه گرفت که مراد از «سلطان» در این آیات فقط می‌تواند فرشته، کتاب، وحی، پیامبر و هر چیزی غیر از برهان و حجّت و استدلال باشد. زیرا مشرکان همواره در مقابل پیامبران تا می‌توانستند برهان و استدلال می‌آوردند. ولی در این‌جا می‌گوید آن‌ها هیچ سلطانی ندارند.

تحلیل دیگری نیز وجود دارد که می‌توان عدم کاربرد معنای «برهان و استدلال» را برای «سلطان» به اثبات رساند؛ این موضوع در ادامه بررسی می‌شود و خواهیم گفت که مراد از «بیّنه» و «سلطان» در حوزهٔ معنایی معجزه چیست و چه مصداق‌هایی دارند و به علّت اینکه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

«برهان (چه معجزه‌هایی که برهان نامیده می‌شوند و چه دلیل و استدلال)» زیرمجموعهٔ «بیّنه» است و بین «سلطان» و «بیّنه» ارتباط «تباین» برقرار است می‌توان نتیجه گرفت که این دو کاملاض با یکدیگر متفاوت هستند.

٤- معنای نسبی

آن‌چه گذشت، نظرات دانشمندان مختلف درمورد واژهٔ «سلطان»، بدون در نظر گرفتن آن در دستگاه معناشناختی خاصی بود؛ یعنی همان معنایی که در لغت‌نامه‌ها و تفاسیر قرآن برای کلمه «سلطان» بیان شده است. باتوجّه به این‌که معنای کلمات در گذر زمان دست‌خوش دگرگونی‌هایی می‌شود لذا برای دست‌یابی به معنایی که خداوند متعال از این واژه در قرآن کریم اراده کرده است، می‌بایست آن را در درون دستگاه معناشناختی قرآن مورد بررسی قرار داد که آیا معناهایی که در لغت‌نامه‌ها آمده صحیح می‌باشد یا معنای دیگری مدّ نظر بوده است.

برخی بدون توجه به این مهم، با استناد به ظاهر آیات معنای نسبی «سلطان» را در دستگاه معناشناسی قرآن «دلیل، حجّت و برهان» و یا «معجزه» می‌دانند (قرشی، ۹۰/۳). اما با مردود دانستن معناهای «حکومت سیاسی، دلیل، برهان، استدلال و شی نورانی» برای سلطان، معنای اصلی آن را «مانعی مسلّط بر دیگران، که آن‌ها را از مقصودشان منصرف گرداند» در نظر می‌گیریم و این کلمه را در دو حوزهٔ معنایی «معجزه» و غیر معجزه بررسی می‌نماییم.

٤-١. بررسی «سلطان» در حوزهٔ معنایی معجزه

کلمهٔ «معجزه» در قرآن کریم بکار نرفته است. با بررسی که صورت گرفت حاصل گردید این کلمه در هیچ‌یک از کتاب‌های قرن‌های اوّل تا سوّم هجری وجود نداشته است. حتی در کتاب‌های لغتی که در این قرن‌ها نوشته شده‌اند می‌بینیم که با وجود استعمال مشتقات فراوانی از ریشهٔ «عجز» اما کلمهٔ «معجزه» به چشم نمی‌خورد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

خلیل بن احمد فراهیدی (م۱۷۵ق) در کتاب «العین» ذیل واژه‌ی «عجز»، ۲۰ کلمه از مشتقات آن را تعریف نموده است اما نه‌تنها در ذیل واژه‌ی «عجز»، از «معجزه» سخنی به میان نمی‌آورد، بلکه در سرتاسر کتابش این الفاظ یافت نمی‌شوند. پس از فراهیدی همین موضوع درمورد سایر لغویان نیز صادق است؛ اسحاق بن مرار شیبانی(م۲۱۰ق) در کتاب «الجیم» (۲۴۵/۲)، ابن دُرید (م۳۲۱ق) در «جمهره اللغه» (۴۷۰)، محمد بن احمد بن ازهری (م۳۷۰ق) در «تهذیب اللغه» (۲۱۹/۱)، اسماعیل بن عباد (م۳۸۵ق) در «المحیط فی اللغه» (۲۴۲) نیز کلمهٔ معجزه را در ذیل واژهٔ «عجز» تعریف نمی‌کنند البته ازهری در ۵ جای کتاب لغت خود، از «مُعجزه» به همان معنای مصطلح امروزیِ آن یاد می‌کند.

سپس اسماعیل بن حمّاد جوهری(۳۹۳ق) در «الصحاح؛ تاج اللغه و صحاح العربیه» (۸۸۳-۸۸۴)، در ذیل واژهٔ «عجز» کلمهٔ «معجزه» را به همان معنای مصطلح امروزی تعریف می‌نماید. پس از جوهری، احمد بن فارس(م ۳۹۵ ق) در «معجم مقاییس اللغه» (۲۳۲/۴)، و ابن سیده (۴۵۸ق) در «المحکم و المحیط الاعظم» (۲۹۸/۱)، همچون پیشینیان کلمهٔ معجزه را در کتاب‌های لغت خود تعریف نمی‌کنند و در نهایت، حمیری(م ۵۷۳ ق) در «شمس العلوم و دواء الکلام العرب من الکلوم» (۴۳۹/۷)، این کلمه را در معجم لفظی خود بکار می‌برد و پس از او نیز در تمامی معاجم لفظی، قرآنی، فقهی و... کاربرد این واژه شایع می‌شود.

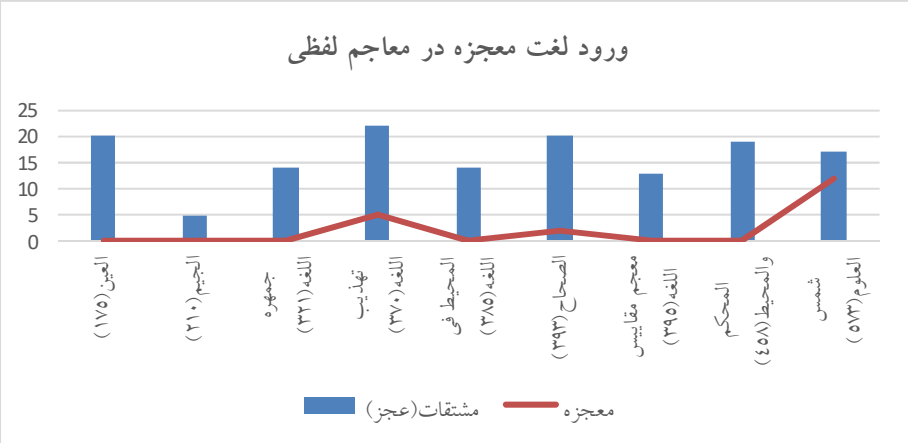

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

همان‌طور که دیده می‌شود اوّلین نفری که کلمه‌ی «معجزه» را در کتاب لغت خود به‌کار می‌برد محمد بن احمد بن ازهری (۳۷۰ق) است. البته ایشان نیز، این کلمه را در ذیل ریشه‌ی «عجز» نمی‌آورد بلکه در جاهای مختلف کتابش از آن استفاده می‌کند. پس می‌توان نتیجه گرفت: تا قبل از ازهری (و البته قبل از وضع این کلمه توسّط متکلّمین) واژهٔ «معجزه» اصلاً به‌وجود نیامده است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که این واژه در کتاب‌های قرون اول تا سوم هجری وجود نداشته است.

نتیجهٔ دیگری که می‌توان از این بخش بدست آورد این است که در برخی از روایات اهل بیت(ع) کلمهٔ معجزه به چشم می‌خورد اما با توجّه به اینکه شهادت امام حسن عسکری(ع) در سال ۲۶۰ هجری بوده است، با فریهٔ قبلی در تناقض است لذا نگارنده در مقالهٔ «تاریخ‌گذاری روایات معجزه براساس روش تحلیلی متن و إسناد از فاطمه دست‌رنج؛ علیرضا طبیبی؛ محمد دهقانی» به اثبات می‌رساند که کلمهٔ معجزه توسّط راویان از قرن چهارم به بعد و همچنین ناشران و نسخه‌برداران از کتاب‌های اوّلیه وارد کتاب‌های روایی شیعه شده است و نتیجهٔ نهایی این می‌شود که کلمهٔ معجزه در عصر ائمّه(ع) رایج نبوده است و در روایات ایشان(ع) نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد.

این کلمه از قرن چهارم به بعد در کتاب‌های مختلف لغوی، کلامی، روایی، تفسیری و... مسلمانان وارد شده است و بنظر می‌رسد جانشین مناسبی برای کلمات «آیه، بیّنه، برهان، سلطان» نبوده است «نگارنده این موضوع را در مقالهٔ نقد و بررسی تعارف مسلمانان از معجزه به اثبات رسانده است»؛ زیرا همهٔ این کلمات را در حاشیه قرار داده است و تا کنون کسی به حقیقت، نوع و مصداق این کلمات نپرداخته است که مثلا اگر سلطان معجزه است چه معجزه‌ای است و فرق آن با بیّنه و برهان و آیه چیست؟

رابطهٔ جانشینی در علم معناشناسی با مطالعهٔ واژه‌هایی مشخص می‌گردد که بتوانند جایگزین همدیگر شوند و واژگان به شرطی مترادف دانسته می‌شوند که بتوانند بدون ایجاد تغییری عمده در معنای جمله به جای یکدیگر قرار گیرند (ایزوتسو، ۱۹۶). در نتیجه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

می‌توان گفت که کلمهٔ معجزه در مرکز دایرهٔ معنایی کلمات «آیه، بیّنه، برهان و سلطان» قرار می‌گیرد و لذا با بررسی جانشینی این کلمات، می‌توان آن‌ها را از یکدیگر متمایز نمود و در نهایت به این نتیجه رسید که آیا استفاده از کلمهٔ معجزه برای سلطان مناسب می‌باشد یا خیر؟ اما اگر قبل از ورود به مبحث «سلطان» دیگر کلمات این حوزهٔ معنایی بررسی نشود، در تعیین نوع معجزهٔ سلطان، بحث دچار ابهام شده و درنهایت نمی‌توان نتیجهٔ خوبی گرفت. از طرفی به علّت اینکه در بسیاری از آیات قرآن این کلمات همنشین یکدیگر شده‌اند حتماً می‌بایست درخصوص بقیهٔ کلمات نیز مطالبی ذکر شود. از مطالبی که گفته شد می‌توان حوزهٔ معنایی معجزه را در قران به شکل ذیل ترسیم نمود.

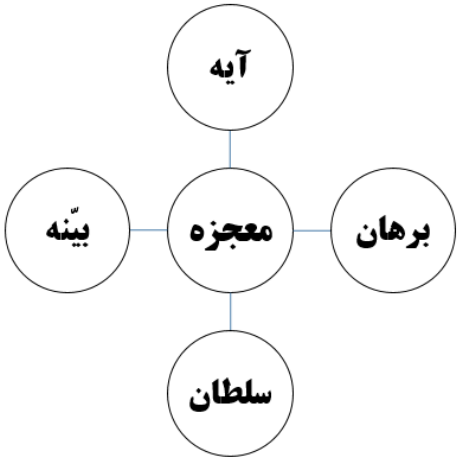

٤-١-١. آیه

کلمه‌ی «آیه» با مشتقاتش، ۳۸۲ بار در قرآن کریم به‌کار رفته است. همنشینی این کلمه با کلمات گوناگون، آن را در دو حوزهٔ متنی و فرامتنی قرار داده است. در حوزهٔ متنی منظور از «آیه»؛ قرآن کریم می‌باشد و در حوزه‌ی فرامتنی، تمامی مخلوقات خداوند متعال را شامل می‌شود در تقسیم‌بندی دیگری می‌توان آیات الهی را آفاقی و انفسی نامید که بازهم تمامی مخلوقات را شامل می‌شود. در این بین «معجزات» انبیاء که جزئی از مخلوقات خداوند می‌باشند نیز «آیه» نامیده شده‌اند. در هر صورت چه قرآن کریم و چه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

سایر معجزات انبیاء و چه تمامی مخلوقات، همگی نشانه‌هایی برای ایمان آوردن به پروردگار متعال هستند و از نظر نوع خلقتشان توسط خداوند، هیچ فرقی بین آن‌ها وجود ندارد. یعنی هیچ فرقی بین خلقت انسان از خاک و خلق ناقه صالح از کوه برای خداوند نیست. ولی «معجزات» سریع‌تر انسان را به خالق هستی رهنمون می‌سازند. در نتیجه «آیه» به عنوان معجزه؛ نشانه‌ای است که زودتر انسان‌ها را به سوی خالق هستی رهنمون می‌سازد و لذا از سایر الفاظ در این حوزهٔ معنایی ازجمله؛ «بیّنه، سلطان، برهان» عام‌تر است.

٤-١-٢. بیّنه

کلمه «بیّنه» ۱۹ بار به‌صورت مفرد و ۵۲ بار به صورت جمع در قرآن کریم به‌کار رفته است، لذا یک کلمه‌ی پربسامد در قرآن می‌باشد، پربسامدترین معنای بیّنه در قرآن کریم «معجزه با ۴۳ بسامد» و «قرآن کریم با ۱۹ بسامد» است، که اگر قرآن کریم را نیز معجزه در نظر بگیریم ۸۸٪ کاربرد بیّنه در قرآن کریم به معجزات الهی برمی‌گردد اما هیچ گزارش تاریخی و یا روایت قطعی وجود ندارد که بگوید همه مرسلین معجزات خارق‌العاده داشته‌اند. به عنوان نمونه خداوند متعال در آیه‌ی: «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لاَ يَعْلَمُهُمْ إِلاَّ اللّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» (ابراهیم، ۹) می‌فرماید که حضرت نوح(ع) نیز بیّناتی داشته‌اند در حالی‌که تاریخ هیچ معجزه‌ای بجز طوفان برای ایشان گزارش نکرده است (البته طوفان نوح، از جمله بیّنات نیست، زیرا بیّنه برای ایمان آوردن در ابتدای امر می‌آید نه در پایان و برای عذاب). همچنین در آیه ۳۴ سوره غافر «وَلَقَدْ جَاءكُمْ يُوسُفُ مِن قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ»، حضرت یوسف(ع) را نیز با کلمه بیّنات همنشین می‌کند. ولی امورات خارق‌العاده‌ای که امروزه از آن‌ها به معجزه تعبیر می‌شود، با کارهایی که حضرت یوسف(ع) انجام داده کاملاً متفاوت است. ایشان تعبیر خواب، علم نبوّت، بصیرت و... داشته‌اند که قرآن آن‌ها را بیّنه نامیده است. ولی امروزه ما این امور را معجزه نمی‌نامیم. لذا می‌توان نتیجه گرفت که «بیّنات» اعمّ از «معجزات» می‌باشند و به‌معنی واضح

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

کردن یک امر مجهول هستند برای کسانی که فهم آن امر برایشان مبهم است لـذا ایـن بیّنـه می‌تواند از نوع علم، دانش، بصیرت، معجزات خارق‌العاده و... باشد. درنتیجـه هـر بیّنـه‌ای «آیه» است ولی هر آیه‌ای «بیّنه» نیست. پس می‌توان گفت بین «آیه» و «بیّنه» ارتباط «عمـوم و خصوص مطلق» برقرار است.

٤-١-٣. برهان

کلمه‌ی «برهان» با مشتقاتش در ۸ آیه از قرآن کریم به‌کار رفته است. در قرآن فقط سـه معجزه هستند که «برهان» نامیده شده‌اند. این معجزات عبارتند از: قرآن؛ «يَا أَيُّهَـا النَّـاسُ قَـدْ جَاءكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (النساء،۱۷۴) و معجزه‌ی یـد بیضـاء و عصـا؛ «فَذَانِکَ بُرْهَانَانِ مِن رَّبِّکَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ» (القصص، ۳۲).

در قسمت قبل ثابت نمودیم که بیّنات اعمّ از معجزات هستند و لذا در ایـن قسـمت کـه ثابت شد برهان فقط سه معجزه هستند «قرآن، عصا، ید بیضاء» باید ثابت کنیم که ایـن سـه معجزه نیز بیّنه می‌باشند؛ قرآن کریم در ۱۹ آیه خود را «بیّنه» معرفی می‌کند: «شَـهْرُ رَمَضَـانَ الَّذِیَ أُنزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» (البقره، ۱۸۵) و همچنین (الانعام، ۱۵۷ و ۵۷؛ البقره، ۱۵۹ و ۹۹؛ الصف، ۶؛ یونس، ۱۵؛ مریم،۷۳؛ الحج، ۱۶ و ۷۲؛ الاحقاف، ۷؛ سبا، ۴۳؛ الجاثیه، ۲۵؛ النور، ۱ و ۳۴ و ۴۶؛ العنکبوت، ۴۹؛ الحدید، ۹ و طلاق، ۱۱). در آیه‌ی ۷۲ سوره طه: «قَالُوا لَن نُّؤْثِرَکَ عَلَى مَا جَاءنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ: (ساحران بـه فرعـون) گفتنـد: هرگز تو را بر بیّناتی که برای ما آمده، مقدّم نخواهیم داشت» و به علّت اینکه منظـور از آن بیّنات که برای آن‌ها آمده بود همان «ید بیضاء و عصا» است، می‌توان نتیجه گرفـت کـه در این آیه، معجزه‌های «ید بیضاء و عصا» نیز «بیّنه» هستند. یعنی در حوزه‌ی معنـایی «معجـزه» در قرآن کریم؛ هر برهانی «بیّنه» است ولی هر بیّنه‌ای «برهان» نیست. پس می‌توان گفت بین «بیّنه» و «برهان» ارتباط «عموم و خصوص مطلق» برقرار است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

٤-١-٤. سلطان

مفسّران در تفسیر و ترجمهٔ «سلطان و سلطان مبین» معانی گوناگونی را برای آن ارائه داده‌اند که عبارتند از؛

- قدرت بسیار عظیمی برای غلبه بر باطل (طوسی، ۵۸/۶).
- حجّت و دلیل آشکاری است که خصم محکوم گردد و نتواند منکر آن شود (نجفی خمینی، ۳۸۳/۷).
- معجزهٔ عصا (میبدی، ۴۳۸/۴).
- دلیل و برهان آشکار و حسّی است که قابل هیچگونه اشکال نباشد و طرف مقابل را ملزم کند که نتواند جواب دهد (طیب، ۱۱۶/۷).
- ولایت و سیطره و غلبه‌ای که حضرت موسی(ع) در پرتو این معجزات نسبت به فرعون پیدا کرده بود و موجب خواری و نهایتاً هلاکت فرعون شد(گنابادی، ۳۳۷/۲).
- سلطه الهی که بگومگو را قطع کرده و بر عقول مسلّط گردد که باعث شد موسی(ع) بر اوضاع جاری بین او و آل فرعون مسلّط شود (طباطبائی، ۵۷۰/۱۰).
- منطق نیرومند و دلائل دندان‌شکن (مکارم شیرازی، ۲۵۴/۳)

با تأمّلی در این عبارات، می‌فهمیم که تمامی این نظرات برگرفته از معنایی است که در لغت‌نامه‌ها برای «سلطان» آورده شده است امّا همهٔ این تعاریف بایکدیگر متفاوت هستند، پس کدام یک از آن‌ها صحیح می‌باشد؟ سؤال بعدی این است که چرا تاکنون به سلطان در قرآن معجزه گفته‌اند و در حقیقت سلطان چه معجزه‌ای می‌باشد؟ در ادامه به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود تا مراد از سلطان مبین در قرآن کریم آشکار گردد.

کلمه «سلطان» با مشتقات آن ۳۷ بار در قرآن کریم به‌کار رفته است. قرآن کریم این معجزه را متفاوت با سایر معجزه‌ها معرفی می‌کند. شیخ طوسی در تفاوت بین «آیه» و «سلطان مبین» در آیه‌ی «ثمَّ أَرْسَلْنَا مُوسیَ وَ أَخَاهُ هَارُونَ بِایَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِینٍ إِلیَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَایْهِ فَاسْتَکْبرَوأ وَ کانُوأ قَوْمًا عَالِینَ» (المومنون، ۴۶-۴۵) می‌نویسد: گرچه هر دو لفظ به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

معنی حجّت هستند؛ اما سلطان عطف به آیات شده واین بخـاطر اخـتلاف ایـن دو واژه بـا یکدیگر است (طوسی، ۵۸/۶) طبرسی نیز به‌تبع شیخ طوسی دارای چنین دیـدگاهی اسـت (طبرسی، ۲۹۰/۵). یعنی نمی‌توان گفت «ما موسی و بـرادرش هـارون را بـا معجزاتمـان و معجزه فرستادیم».

منظور از «آیاتنا» در آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی مؤمنون، لفظ عامی نیست که تمامی مخلوقـات خداونـد را شامل شود بلکه همان ۹ معجزه‌ای هستند که در سوره‌ی نمل «فِی تِسْعِ آیَاتٍ إِلَـی فِرْعَـوْنَ وَقَوْمِـهِ إِنَّهُمْ کَانُوا قَوْمًا فَاسِقِینَ» (النمل، ۱۲) خداوند متعال به حضرت موسـی(ع) داد و ایشـان را بـه سـوی فرعونیان فرستاد. در آیات ۱۳۰ و ۱۳۳ سوره‌ی الاعراف ۷ عدد از این معجزات را معرفی می‌کنـد «وَ لَقَدْ أَخَذْنَا ءَالَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِینَ(قحطی) وَ نَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرَاتِ (کمی میوه‌هـا) لَعَلَّهُـمْ یَـذَّکَّرُون» (الاعـراف، ۱۳۰) و «فَأَرْسَلْنَا عَلَیهِمُ الطُّوفَانَ (سیلی که زمین را در خود غرق کند، منظور شـکافته شـدن دریـا و غرق شدن فرعونیان نیست) وَ الجَرَادَ (ملخ) وَ الْقُمَّلَ (مگس‌های ریز) وَ الضَّفَادِعَ (قورباغـه) وَ الـدَّمَ (خون) ءَایَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَکْبَرُواْ وَ کَانُواْ قَوْمًا مجُّـرِمِینَ» (الاعـراف، ۱۳۳) و ۲ معجـزه‌ی دیگـر نیـز همان معجزه‌های «عصا» و «ید بیضاء» هستند.

با توجّه به اینکه در آیهٔ ۴۵ سورهٔ مؤمنون «سلطان مبین» بعد از «آیاتنـا» آمـده اسـت و همچنین در سـورهٔ الاعـراف بعـد از معرفـی ۹ معجـزهٔ حضـرت موسـی(ع) در آیـه ۱۳۶ می‌فرماید: «فَانتَقَمْنَا مِنهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِی الْیَمِّ بِأَنهُمْ کَذَّبُواْ بِایَاتِنَا وَ کَـانُواْ عَنهَـا غَـافِلِینَ: پـس، از ایشان انتقام گرفتیم و در دریا غرقشان کردیم. زیرا آیات ما را دروغ می‌انگاشتند و از آن‌ها غفلت می‌ورزیدند»، پس نتیجه می‌گیریم بعد از معجزات نُه گانه و هدایت نشـدن فرعونیـان آنها را در دریا غرق می‌کند. لذا شکافته شدن دریا جـزء ایـن نُـه معجـزه نیسـت و خـود معجزه‌ای جداگانه است که «سلطان مبین» نامیده می‌شود و ایـن همـان نکتـه‌ای اسـت کـه تاکنون کسی بدان توجّه نکرده است زیـرا تـاکنون همـه بجـای ایـن کلمـات و تحقیـق در خصوص مصداق این کلمات کلمهٔ «معجزه» را بجای آن‌ها استفاده کرده‌اند.

برهانان (یا همان ید بیضاء و عصا) جزء همین «آیاتنا» می‌باشند پـس مـی‌تـوان نتیجـه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

گرفت که «برهان» با «سلطان مبین» متفاوت است. اما منظور از آن، زمانی‌که از زبان منکران انبیاء به‌کار می‌رود عبارت است از آوردن معجزه‌ای که مخاطبان را به اجبار وادار به ایمان آوردن به خداوند متعال کند، زیرا در آیات ۹ الی ۱۱ سوره‌ی ابراهیم آمده است که خداوند پیامبران را با «بیّنات» به‌سوی قومشان فرستاد «جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» (ابراهیم، ۹) ولی آن‌ها ایمان نیاوردند و گفتند که مگر «سلطان مبینی» برای ما بیاورید «فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (ابراهیم، ۱۰) تا ایمان بیاوریم ولی پیامبران می‌گویند ما نمی‌توانیم بدون اذن خداوند «سلطانی» ارائه دهیم «وَ مَا كَانَ لَنَا أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (ابراهیم، ۱۱). درنتیجه می‌فهمیم که «سلطان مبین» با «بیّنه» متفاوت است و هیچ‌گونه نقطه‌ی اشتراکی با هم ندارند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که این دو با هم «متباین» هستند، یعنی خداوند متعال معجزهٔ «سلطان مبین» را فقط به حضرت موسی(ع) داده است «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (غافر، ۲۳) و در هیچ آیه و روایاتی اشاره نشده است که پیامبر دیگری معجزهٔ «سلطان مبین» داشته است.

حال به بررسی نظرات مفسّران می‌پردازیم؛ همان‌طور که گذشت برخی از مفسّران مراد از سلطان مبین را معجزهٔ ید بیضاء و عصا در نظر گرفته‌اند که در قسمت قبل بیان کردیم این تعبیر اشتباه می‌باشد. در انتخاب معنای اصلی «سلطان»، نمی‌توانیم آن را از جنس کلام و حجّت و برهان در نظر بگیریم و آن را مبنای آغاز معناشناسی قرار دهیم، کلام هرچند که خیلی منطقمند و محکم و مستدلّ باشد بازهم از جنس امورات خارق‌العاده نیست. مخصوصاً این‌که این سخنان منطقمند که از نوع «بیّنات» هستند را پیامبران ارائه دادند ولی مشرکان نپذیرفتند و گفتند «سلطان مبین» بیاورید و پیامبران نیز می‌گویند که ما نمی‌توانیم بدون اجازه خداوند آن را بیاوریم. آیا اگر از جنس کلام بود نیازی به چنین اذنی داشت؟ مگر غیر از این است که پیامبران تا می‌توانستند از دلیل و منطق استفاده کرده‌اند. از طرف دیگر این کلمات بصورت مجزا در قرآن کریم بکار رفته‌اند. معنای «فرمان‌روای سیاسی» نیز در قرآن برای «سلطان» اصلاً استفاده نشده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

قرآن کریم، یک‌بار دیگر «سلطان مبین» را در اختیار حضرت موسی(ع) قرار می‌دهد که ایشان قبل از اجرای آن منصرف می‌شود. زمانی‌که ایشان به کوه طور می‌روند، پس از برگشت می‌بیند که بنی‌اسرائیل پس از دیدن آن‌همه «آیات» و «بیّنات» و «سلطان مبین» دوباره مشرک شده‌اند، دستور می‌دهد که یکدیگر را از بین ببرند، لذا قبل از شروع نزاع از این تصمیم منصرف می‌شود. «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاء فَقَدْ سَأَلُواْ مُوسَى أَكْبَرَ مِن ذَلِكَ فَقَالُواْ أَرِنَا اللّهِ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُواْ الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَن ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُّبِينًا» (النساء، ۱۵۳). بنظر می‌رسد بهترین معنایی که برای این کلمه باید به‌عنوان معنای اصلی و مبنای معناشناسی در تعیین معنای نسبی انتخاب کرد عبارت است از: «مانعی مسلّط بر دیگران، که آن‌ها را از مقصودشان منصرف می‌گرداند».

شاید برخی افراد بگویند مراد از «سلطان مبین» تورات است، اما این تعبیر نیز نمی‌تواند درست باشد زیرا در این آیات می‌فرماید موسی(ع) را به همراه «نُه آیه» و «سلطان مبین» به سوی فرعون و اشراف قومش فرستادیم در حالی‌که موسی(ع) تورات را بعد از نابودی آن‌ها برای بنی اسرائیل می‌آورد.

در نهایت با جمع‌بندی تمامی مواردی که نگاشته شد، می‌توان گفت که مراد از «سلطان مبین» در قرآن «معجزه شکافته شدن دریا توسّط حضرت موسی(ع) برای نابودی غرعون و اشراف قومش بود و آن‌هم به دلیل تکذیب تمامی آیاتی بود که برای آن‌ها فرستاده شد. همین سلطان مبین به شکل دیگری به ایشان داده شد که برای نابودی بنی‌اسرائیل بود و آن‌هم بعد از مشاهد آن‌همه بیّناتی بود که دیده بودند و سپس تکذیب کردند» و لذا با توجّه مطالب قبل می‌توان نتیجه گرفت که بین «سلطان» و «برهان – بیّنه» ارتباط تباین برقرار است. با توجّه به تعیین مصادیق معجزات مختلف «آیه، بیّنه، برهان و سلطان مبین» و اینکه تمامی مخلوقات خداوند «آیه» نامیده می‌شوند می‌توانیم دایرهٔ معنایی معجزه را به شکل زیر ترسیم نماییم.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

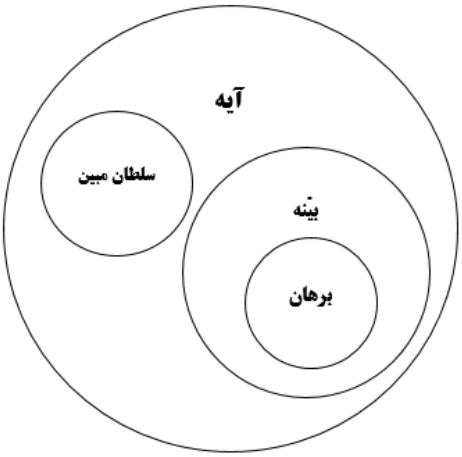

٤-۲. بررسی «سلطان» در معنایی غیر از معجزات

با مطالعه آیات قرآن کریم، کلمه «سلطان» در برخی از آیات به‌عنوان امورات محسوسی به‌کار رفته است که مراد از آن همان شکافته شدن دریا می‌باشد. در برخی دیگر از آیات مراد از «سلطان» امورات غیر محسوس می‌باشد. از این‌روی با بررسی همنشین‌های این آیات، به دنبال استنباط مراد جدّی کلمه «سلطان» در این آیات می‌باشیم.

همان‌طور که در قسمت‌های قبل نیز بدان اشاره کردیم، معنای اصلی که می‌توان نقطه شروع معناشناسی در استنباط معنای نسبی باشد همان: مانعی مسلّط بر دیگران است، که آن‌ها را از مقصودشان منصرف گرداند.

٤-۲-۱. کاربرد کلمه «سلطان» در خصوص «شیطان»

در هفت آیه از قرآن کریم، کلمه «سلطان» در خصوص شیطان بکار رفته است. این آیات عبات‌اند از:

«وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ: و من بر شما تسلّطی نداشتم» (ابراهیم، ۲۲)، «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ: تو هرگز سلطه‌ای بر بندگان من، نخواهی یافت» (الاسراء، ۶۵)، «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ: چرا که او، بر کسانی که ایمان دارند، تسلّطی ندارد» (النحل،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

۹۹)، «إِنَّ عِبَادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطَانٌ إِلاَّ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغَاوِینَ: که بر بندگانم تسلّط نخواهی یافت؛ مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند» (الحجر، ۴۲)، «وَمَا کَانَ لَنَا عَلَیْکُم مِّن سُلْطَانٍ بَلْ کُنتُمْ قَوْمًا طَاغِینَ: ما هیچ گونه سلطه‌ای بر شما نداشتیم، بلکه شما خود قومی طغیان‌گر بودید» (الصافّات، ۳۰)، «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِینَ یَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِینَ هُم بِهِ مُشْرِکُونَ: تسلّط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند، و آن‌ها که نسبت به او [= خدا] شرک می‌ورزند (و فرمان شیطان را به جای فرمان خدا، گردن می‌نهند)» (النحل، ۱۰۰) و «وَمَا کَانَ لَهُ عَلَیْهِم مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن یُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِی شَکٍّ وَرَبُّکَ عَلَى کُلِّ شَیْءٍ حَفِیظٌ: او سلطه بر آنان نداشت جز برای این‌که مؤمنان به آخرت را از آن‌ها که در شکّ هستند باز شناسیم؛ و پروردگار تو، نگاهبان همه چیز است» (سبأ، ۲۱).

کاملاً مشخّص است که معنای «سلطان» در این آیات نمی‌تواند «حجّت، برهان و استدلال» باشد. درنتیجه مراد از آن امری غیر محسوس است و به این معناست که شیطان نمی‌تواند بگونه‌ای بر انسان‌ها مسلّط گردد که اختیار را از آن‌ها سلب نموده و مانع از انجام امورات خیر آن‌ها شود. «قضای الهی در سلطهٔ ابلیس بر پیروان و گمراهان نیز سلطه‌ای ابتدایی نیست بلکه کیفری است» (طباطبائی، ۱۶۹/۱۲).

٤-۲-۲. کاربرد کلمه «سلطان» در دایرهٔ معنایی «ولایت»

در سه آیه از قرآن کریم کلمهٔ «سلطان» با مشتقاتی از «ولی» همنشین شده است: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْکَافِرِینَ أَوْلِیَاء مِن دُونِ الْمُؤْمِنِینَ أَتُرِیدُونَ أَن تَجْعَلُواْ لِلّهِ عَلَیْکُمْ سُلْطَانًا مُّبِینًا» (النساء، ۱۴۴)، «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِینَ یَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِینَ هُم بِهِ مُشْرِکُونَ» (النحل، ۱۰۰) و «وَلاَ تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ إِلاَّ بِالحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِیِّهِ سُلْطَانًا فَلاَ یُسْرِف فِّی الْقَتْلِ إِنَّهُ کَانَ مَنْصُورًا: و کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده، نکشید، جز بحق! و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است» (الاسراء، ۳۳).

دو آیه (النساء، ۱۴۴) و (النحل، ۱۰۰) را در قسمت‌های گذشته بررسی نمودیم. در این‌جا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

به تحلیل آیه (الاسراء،۳۳) می‌پردازیم. زمانی‌که کسی بـر دیگـری ولایـت داشـته باشـد یعنـی اختیارش در دست اوست و می‌تواند مانع از انجام امورات او گردد. منظور از سلطانی که در ایـن آیه به ولی دَم مقتول داده می‌شود، این است که اختیار قاتل را دارد (یا قصاص یا عفو یا دیه).

٤-۲-۳. کاربرد کلمه «سلطان» به معنای «عذر موجّه یا مدرک معتبر»

الف) در آیه «لَأُعَذِّبَنَّـهُ عَـذَابًا شَـدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّـهُ أَوْ لَيَـأْتِيَنِّي بِسُـلْطَانٍ مُّبِـينٍ» (النمـل، ۲۱). حضرت سلیمان پس از اطلاع از غایب بودن هدهد، می‌گوید اگر او «سلطان مبینـی» بـرای این غیبتش برای من نیاورد یا کیفر شدیدی برای او درنظر می‌گیرم و یا ایـن‌کـه او را ذبـح می‌کنم. مراد از سلطان مبین در اینجا «عذر موجّه یا مدرک معتبری» است که هُدهُد دربـارهٔ قوم سبأ و خصوصیات اعتقادی و رفتاری آن‌ها به حضرت سلیمان(ع) ارائه کرد. و در پـی آن مانع از انجام آن وعده عذاب حضرت سلیمان گردید.

ب) در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاء مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَن تَجْعَلُواْ لِلّـهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولّی و تکیه‌گـاه خـود قرار ندهید! آیا کاری می‌کنید کـه بـرای خـدا بـه زیـان خـود حجتـی آشـکار پدیـد آریـد؟» (النساء،۱۴۴)، جعل سلطان مبینی هم که برای خداوند بر ضدّ منـافقینی کـه در جنـگ اُحـد بـا رسول خدا (ص) شرکت نکردند، صورت گرفته، معنای «وجود داشتن عذر موجّه بـرای عـذاب منافقان در قیامت» می‌دهد. زیرا خداوند متعال کسی را بدون اتمام حجّت، عذاب نمی‌کند.

ج) در آیه «أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ» (الصافّات، ۱۵۶) و آیـات قبـل و بعـد آن: خداونـد بـه مخاطبان می‌گوید که به چه دلیلی می‌گویید فرشتگان دختران خدا هستند؟ یعنی آیا سـند و مدرک معتبری برای این حرف دارید؟ و در آیـه ۱۵۷ مـی‌گویـد: «فَـأْتُواْ بِكِتَـابِكمْ إِن كُنـتُمْ صَادِقِينَ: اگر راست می‌گویید کتابتان را بیاورید (کتابی که سندش از جانب خداونـد قطعـی باشد)». درنتیجه منظور از «سلطان مبین» در اینجا نیز، مدرک معتبری است که طرف مقابـل نتواند آن را نپذیرد. همان‌طور که در قسمت‌های قبل اشاره کردیم، «سـلطان» نـازل شـدنی است و نیاز به دو طرف فرستنده و گیرنده دارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

د) در آیه «سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُواْ قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّوَاْ إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُواْ فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُواْ إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوَاْ أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثِقِفْتُمُوهُمْ وَأُوْلَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا: به‌زودی جمعیّت دیگری را می‌یابید که می‌خواهند هم از ناحیه شما در امان باشند، و هم از ناحیه قوم خودشان (که مشرکند. لذا نزد شما ادّعای ایمان می‌کنند، ولی) هر زمان آنان را به سوی فتنه (و بت‌پرستی) بازگردانند، با سر در آن فرو می‌روند! اگر از درگیری با شما کنار نرفتند و پیشنهاد صلح نکردند و دست از شما نکشیدند، آن‌ها را هر جا یافتید اسیر کنید و (یا) به قتل برسانید! آن‌ها کسانی هستند که ما برای شما، تسلّط آشکاری نسبت به آنان قرار داده‌ایم» (النساء، ۹۱). مفسّران در تبیین مراد جدّی «سلطان مبین» در این آیه نظرات گوناگونی دارند ولی آن‌چه صحیح به‌نظر می‌رسد نظرات افرادی است که آن را «داشتن مدرک معتبر (عذر موجّه) و اجازه‌ای برای کشتن منافقان» در نظر گرفته‌اند (آلوسی، ۱۰۸/۳).

٤-۲-٤. کاربرد کلمه «سلطان» به معنای «قدرت»

در آیه «هَلَکَ عَنِّی سُلْطَانِیَه» (الحاقّه، ۲۹) که یک جمله حسرت انگیز است، می‌گوید گنهکاران در لحظه جان دادن، می‌بینند تمام قدرت و استطاعتی که داشته‌اند از بین رفته است. در این آیه نیز همان‌طور که مشخّص است، منظور از «سلطان»، «دلیل و حجّت و برهان» نیست.

نتایج مقاله

۱- کلمه «سلطان» با مشتقاتش ۳۷ بار در قرآن کریم به‌کار رفته است. این کلمه ازجمله کلماتی است که درمورد اصالت، ریشه لغوی و معنای آن، نظرات متفاوتی مطرح شده است. برخی آن را اصالتاً عربی دانسته و برخی دیگر آن را ازجمله واژگان دخیل، که از زبان‌های سامی یا آرامی وارد قرآن شده‌اند، می‌دانند و لذا اظهار نظر دقیقی در این مورد نمی‌توان کرد. درمورد ریشه لغوی آن نیز نظرات گوناگونی وجود دارد که عبارتند از: «سَلَطَ، سَلیط و سَلطَنَ». اغلب معناهایی که در لغت‌نامه‌ها برای آن ذکر شده است عبارت‌اند از: «حجّت و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

برهان – چیرگی و غلبه از روی قهر – هرچیزی که نور می‌دهد – فرمان‌روای سیاسی».

۲– این معانی که در علم معناشناسی به آن‌ها «معنای اصلی» گفته می‌شود، مبنای اکتسابِ معنای نسبی در دستگاه معناشناختی قرآن به‌حساب می‌آیند اما با بررسی آیات قرآن کریم می‌توان نتیجه گرفت که «سلطان» در معنایی غیر از «دلیل، حجّت و برهان» و «فرمان‌روای سیاسی» بکار رفته است و معنای «شیء نورانی» اصلاً در قرآن وجود ندارد، لذا بنا بر قول برخی لغویان «معنای اصلی» آن عبارت است از: «مانعی مسلّط بر دیگران، که آن‌ها را از مقصودشان منصرف گرداند».

۳– با در نظر گرفتن معنای اصلی که در این مقاله برای سلطان در نظر گرفتیم «معنای نسبی» آن در دستگاه معناشناختی قرآن، عبارتند از: الف) معجزه‌ای غیر از بیّنات، ب) شکافته شدن دریا توسّط حضرت موسی(ع) برای نابودی بنی اسرائیل و غلبه بر آن‌ها داشتن، ج) فرشته، وحی، رسول و کتاب (چیزهایی غیر از دلیل، حجّت و برهان) د) عذر موجّه یا سند معتبر، هـ) ولایتی که ولی دمِ مقتول بر قاتل دارد و یا ولایتی که شیطان بر انسان‌ها می‌تواند داشته باشد، هـ) ی) قدرت و استطاعتی که انسان بر مایملکش دارد.

۴– در دایرهٔ معنایی معجزه در قرآن کریم که عبارتند از «آیه، بیّنه، برهان، سلطان» باید گفت که تمامی مخلوقات خداوند «چه معجزات و چه غیر از آن‌ها» همگی «آیه» نامیده می‌شوند و لذا «آیه» از همهٔ این الفاظ عام‌تر است، «بیّنه» نیز هم شامل معجزات است و هم غیر از آن «ازجمله؛ دلیل، برهان و...» را شامل می‌شود در نتیجه بین «آیه» و «بیّنه» رابطهٔ «عموم خصوص مطلق» برقرار است، «برهان» نیز که سه معجزهٔ «قرآن، عصا، ید بیضاء» را شامل می‌شود در ذیل «بیّنه» قرار گرفته و ارتباط بین آن‌ها نیز «عموم خصوص مطلق» است، اما معجزهٔ «سلطان» که همان شکافته شدن دریا بر روی فرعونیان و نابودی آن‌ها فقط یک‌بار در طول تاریخ رخ داده است و به همین علّت از جنس برهان و بیّنات نیست و لذا بین آن‌ها ارتباط تباین برقرار است اما همهٔ معجزات «بیّنه، برهان و سلطان» زیرمجموعهٔ «آیه» هستند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

کتابشناسی

۱. القرآن الکریم

۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ المسمی دیوان المبتدا و الخبر، بیروت، دارالفکر، چاپ خلیل شهاده و سهیل زکّار، ۱۴۰۸ق.

۳. ابن درید، محمد بن حسن، جمهره اللغه، تحقیق و مقدمه رمزی منیر بعلبکی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۶۶ق.

۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحیط الأعظم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.

۵. ابن فارس، احمد، معجم مقائیس اللغه، تحقیق محمد هارون عبد السلام، قم، مکتب الأعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۶. ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم، الإمامه و السیاسه المعروف به تاریخ الخلفاء، چاپ علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.

۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.

۸. احمدوند، عبّاس، تحولات مفهومی و مصداقی اصطلاح سلطان، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، شماره دوّم، سال چهل و ششم، پائیز و زمستان، ۱۳۹۲ش.

۹. احمدی بیرجندی، احمد، بحثی درباره کلمه سلطان، مجلهٔ ادبی – تاریخی – تحقیقی یغما، شماره ۳۵۴، اسفندماه ۱۳۵۶ش.

۱۰. ازهری، محمد بن أحمد بن الأزهر الهروی، تهذیب اللّغة، تحقیق محمد عوض مرعب، بیروت، دار النشر، دار إحیاء التراث العربی، ۲۰۰۱م.

۱۱. اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.

۱۲. ایزوتسو، توشی هیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی و زبان‌شناختی، ۱۳۶۱ش.

۱۳. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

۱۴. باشا، حسن، الألقاب الإسلامیه فی التاریخ و الوثائق و الآثار، قاهره دارالنهضه العربیه، ۱۹۷۸م.

۱۵. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة موسسة البعثة قم، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.

۱۶. بروجردی، سیدمحمدابراهیم، تفسیر جامع، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۶ش.

۱۷. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس، ۱۳۸۶ش.

۱۸. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، إسراء، ۱۳۹۱ش.

۱۹. جوهری، اسماعیل بن حمّاد، الصحاح؛ تاج اللغه و صحاح العربیه، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۶۷ش.

۲۰. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.

۲۱. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.

۲۲. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۳ق.

۲۳. دست‌رنج، فاطمه؛ طبیبی علیرضا؛ دهقانی محمد، تاریخ‌گذاری روایات معجزه براساس روش تحلیلی متن و إسناد، مجلهٔ علوم حدیث، سال بیست و پنجم، شمارهٔ دوم، ۱۳۹۹ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]

۲۴. همان‌ها؛ کوه‌رو، افسانه، نقد و بررسی تعریف‌های مسلمانان از معجزه، پنجمین همایش ملّی اعجاز قرآن کریم، ۱۳۹۸ش.

۲۵. زبیدی، محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، چاپ علی هلالی و علی شیری، ۱۴۱۴ق.

۲۶. سیاوشی، کرم؛ وکیل، ابراهیم، مفهوم‌شناسی واژهٔ سلطان در قرآن کریم، دوفصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال ششم، شماره اوّل، پیاپی۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶ش.

۲۷. سیّد ابن قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۲ق.

۲۸. شیبانی، اسحاق بن مرار، الجیم، قاهره، الهیئه العامه لشئون المطابع الامیریه، ۱۹۷۵م.

۲۹. صفوت، احمد زکی، جمهره خطب العرب، قاهره، شرکة مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اوّلاده، ۱۹۳۳م.

۳۰. صفوی، کورش، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۷ش.

۳۱. طباطبائی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴ش.

۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ش.

۳۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار سویدان، ۱۳۸۷ق.

۳۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

۳۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث عربی، بی‌تا.

۳۶. طیب، سید عیدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.

۳۷. عتبی، ابونصر محمد بن عبدالجبار، تاریخ یمینی، تهران، ابن سینا، قویم، ۱۳۳۴ش.

۳۸. عسکری، ابوهلال، فرهنگ واژگان مترادف، ترجمه کتاب فروق اللغویه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۱۲ق.

۳۹. عنترة بن شداد، دیوان عنتره و معلقته، تحقیق خلیل شرف الدین، بیروت، مکتبة الهلال، ۱۹۹۷م.

۴۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، چاپ‌خانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ق.

۴۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، قم، دارالهجره، ۱۳۶۷ق.

۴۲. قائمی‌نیا، علیرضا، إعجازشناختی قرآن «نظریه‌ای جدید در باب إعجاز قرآن»، فصلنامه ذهن، شماره ۳۱، پاییز. ۱۳۸۹ش.

۴۳. قرشی، سید علی‌اکبر، تفسیر أحسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.

۴۴. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السّعاده فی مقامات العباده، بیروت موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.

۴۵. مقاتل بن سلیمان بلخی، الاشباه و النظائر، ترجمه سید محمد روحانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۱ش.

۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، تلخیص احمد علی بابایی، چاپ سیزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ش.

۴۷. میبدی، رشید الدین، کشف الأسرار و عُدَّةالأبرار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.

۴۸. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۸ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.5.6]